

تقریر درس خارج فقه فرهنگ حضرت استاد آیت الله محسن اراکی رحمته الله

مقرر	مرتضی اسدیان لایمی	جلسه	۱۲	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۱ / ۰۲
عنوان ۱	فصل سوم: مسئولیت و وظایف متقابل مردم و حاکمیت در عرصه فرهنگ اجتماعی				
عنوان ۲	مطلب چهارم: نقش تقلید در تکوین و انتقال فرهنگ اجتماعی				
عنوان ۳	نقش تقلید در فرهنگ سازی و وظایف حاکمیت				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه حول مفهوم «فقه فرهنگ» است و بر رابطه بنیادین میان هویت اجتماعی و فرهنگ تمرکز دارد. فرهنگ به عنوان منظومه پسندها و ناپسندهای یک جامعه تعریف می شود که هویت ساز است.

محور اصلی بحث، نقش «تقلید» یا به تعبیر دقیق تر «همسان سازی اجتماعی» به عنوان سازوکار اصلی شکل گیری فرهنگ عمومی است. بخش عمده ای از گفتار به وظایف حکومت در جهت دهی به این فرایند همسان سازی برای ایجاد یک فرهنگ اجتماعی سالم و اسلامی اختصاص دارد. برای تحقق این هدف، ابزارها و راهکارهای زیر مطرح شده است:

۱. بهره گیری از صاحبان فرهنگ متعالی در جایگاه های برجسته و مدیریتی.
۲. ترویج و معرفی چهره های برخوردار از فرهنگ سالم به جامعه به عنوان الگو (چهره سازی).
۳. حمایت از عالمان آگاه و ترویج اندیشه های آنان.
۴. هدایت و کنترل مراکز قدرت اجتماعی - مانند ثروتمندان، مدیران و فرماندهان - تا به عنوان الگوهای مثبت عمل کنند.
۵. تبیین ملاک های الگوی سالم و ناسالم برای جامعه تا قدرت تشخیص عموم افزایش یابد.
۶. ایجاد جاذبه برای الگوهای سالم، به ویژه برجسته سازی زیبایی های معنوی آنان مانند تهجد و تواضع. برای مثال، بر ارزش ساختن مسجد در کنار مدرسه و تأثیر آن بر تربیت صحیح تأکید می شود.
۷. تبیین عواقب مثبت الگو برداری از الگوهای شایسته و پیامدهای منفی پیروی از الگوهای ناصالح، با استناد به نمونه های قرآنی مانند فرعون.

در پایان، به نقد تفکر جدایی عرفان از فقه پرداخته شده و تأکید می شود که یک عارف حقیقی نمی تواند نسبت به احکام دین نا آگاه باشد. عبارت: «العلم هو الحجاب الأكبر» نیز نه به معنای نفی علم، بلکه به معنای مذمت توقف در یک مرتبه از دانش و عدم حرکت به سوی کمالات بالاتر تفسیر می شود.

درآمد بحث

بحث ما در فقه فرهنگ است؛ در ادامه بحث درباره مطلب چهارم. اصل بحث ما، که مطلب چهارم برگی از آن بحث است، در فصل مربوط به هویت و فرهنگ اجتماعی است. ما چند بحث داشتیم و در مبحث سوم به این موضوع پرداختیم: فرهنگ و هویت اجتماعی. این موضوع را به تفصیل مورد بحث قرار دادیم که هویت اجتماعی به فرهنگ جامعه وابستگی دارد؛ پس فرهنگ جامعه برای آن هویت ساز است. فرهنگ را نیز در جای خود تعریف کرده‌ایم: پسندها و ناپسندها یا منظومه پسندها و ناپسندهای یک جامعه را فرهنگ آن جامعه می‌نامیم. این موضوع را مستلاً بحث کرده‌ایم و در همین کتاب فقه فرهنگ، جلد اول، آورده شده است. اگر دوستان این جلد اول را نگاه کنند و با دقت بخوانند بسیار لازم است؛ چون بسیاری از مطالب آن، پایه مطالبی است که اکنون بحث می‌کنیم.

پرسشگر: ...

استاد: بله، شاید هیچ‌کس ذاتاً روی این موضوع بحث نکرده باشد، نمی‌دانم. ما نیز در حد تتبع خود ندیده‌ایم که دیگران به این بحث‌ها، به این شکلی که ما وارد شده‌ایم، ورود کرده باشند. حال، ما هم هرچه می‌گوییم، از آن چیزی است که از ائمه اطهار علیهم السلام و در قرآن کریم آمده است و از آنجا استفاده می‌کنیم. بنا نیست چیزی از خودمان در اینجا گفته شود.

نقش تقلید یا همسان‌سازی در فرهنگ اجتماعی

بحث ما به مطلب سوم رسید که مسئولیت مشترک مردم و حاکمیت در قبال فرهنگ اجتماعی بود. از آنجا به مطلب چهارم منتقل شدیم. اکنون در مطلب چهارم، بحثمان بر سر این بود که نقش تقلید در ایجاد فرهنگ اجتماعی چیست؟ البته ما گفتیم که ترجیح می‌دهیم از تقلید به «همسان‌سازی اجتماعی» تعبیر کنیم. یعنی اگر قرار باشد یک فرهنگ، به فرهنگ اجتماعی تبدیل شود، همسان‌سازی اجتماعی نقش بسیار زیادی در ایجاد این فرهنگ اجتماعی دارد. همسان‌سازی همان تقلید است، یعنی فردی خود را شبیه دیگری می‌کند. این را تقلید می‌نامیم و به آن همسان‌سازی اجتماعی می‌گوییم.

وظایف حکومت در همسان‌سازی اجتماعی

گفتیم یکی از وظایف حکومت این است که تمام ابزارهای همسان‌سازی اجتماعی را در جهت ایجاد فرهنگ اجتماعی اسلامی سالم به کار گیرد. همه ابزارهای این همسان‌سازی اجتماعی. حال، این ابزارهای همسان‌سازی اجتماعی چه چیزهایی می‌تواند باشد؟

ابزارهای همسان‌سازی اجتماعی

تعدادی از این‌ها را در بحث گذشته بیان کردیم:

۱. بهره‌گیری از چهره‌های متعالی

گفتیم اول، مثلاً استفاده از صاحبان فرهنگ متعالی در جایگاه‌های برجسته.

۲. ترویج چهره‌های برخوردار از فرهنگ سالم

دوم، ترویج چهره‌های برخوردار از فرهنگ سالم و معرفی آنان به عموم جامعه. ببینید این چهره‌سازی‌ها - اینکه می‌گوییم همسان‌سازی - تقلید درست می‌کند. این چهره‌سازی‌ها فرهنگ اجتماعی سالم را به وجود می‌آورد. اینکه ما شخصی را برداریم و مثلاً بازیگر سینما قرار دهیم، هرطور که می‌خواهد باشد، هر دینی که داشته باشد، هر تصرفی که بکند، مؤمن باشد

یا نباشد، فاسق باشد یا... نه، این طور نمی شود. چون این بازیگری که در فیلم سینمایی بازی می کند، ما غیر از مسأله فیلم و فیلم سازی، در حال چهره سازی از او هستیم. به اصطلاح، سلبریتی سازی ایجاد می کنیم. این، مسئولیت دارد. شما چهره ایجاد می کنید، چهره می سازید. یا شخصی را به صداوسیما می آورید تا برای مردم حرف بزند. این ها چهره سازی است و قانون دارد؛ وظیفه اجتماعی اقتضا می کند که در این گونه کارها طبق موازین عمل کنیم.

پرسشگر: علاوه بر اینکه چهره ای که وجود دارد و بخشی از جامعه، بخشی از... شما یک موقعی می گوئید یک زمانی هم بوده که یک اتفاق خاصی افتاده مثلاً به نظر می آید عادی است.

استاد: بله.

پرسشگر: برخلاف سال های اول انقلاب، آن فضا اصلاً عوض شده.

استاد: ببینید، یک وقت بحث ما این است که چه آموزش هایی به مردم بدهیم و چه محتوایی را به آنان عرضه کنیم. این خب مهم است؛ همان است که حضرت عالی می فرمایید. اما بحث ما درباره چیست؟ درباره مسأله تقلید است؛ یعنی آن عواملی که از طریق تقلید، فرهنگ را می سازند. ما این را بحث می کنیم. چهره سازی، چه بخواهید و چه نخواهید، منشأ تقلید می شود. اینکه در قرآن کریم مکرراً گفته می شود: «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ»^۱، این «ملأ» چشم مردم را پر می کند. این ملأ، فرهنگ ساز است؛ این ملایی که چشم مردم را پر می کند. حضرت امیر علیه السلام فرمایشی دارند -صلوات الله علیه- که واقعاً انسان در برابر این فرمایش بلند، مبهوت می شود. ایشان درباره سلطه مستکبران و صاحب قدرت ها بر جوامع می فرمایند که اینها از طریق پر کردن چشم و گوش شما، شما را گمراه می کنند. مسأله چشم و گوش بسیار مهم است.

۳. حمایت از عالمان آگاه

مطلب سومی که ما آنجا مطرح کردیم، حمایت از عالمان آگاه به مسائل و ترویج آنان بود. عالمان آگاه، هم ترویج عالمان آگاه و هم اینکه خود عالمان آگاه موظف به ترویج فرهنگ متعالی هستند. شاید این مطلب مفصل تر از مباحث دیگر باشد.

۴. کنترل مراکز قدرت اجتماعی

مطلب چهارمی که در همین سیاق مطرح کردیم، هدایت، توجیه و کنترل بخش های تمرکز قدرت اجتماعی بود. گفتیم ما بخش هایی در جامعه داریم که قدرت اجتماعی در آنها متمرکز می شود؛ مثلاً فرض کنید پول دارها، رؤسا، مدیران کل، فرماندهان نظامی و انتظامی و امثالهم که در مراکز قدرت جای می گیرند. اینهایی که در مرکز قدرت جای می گیرند، اثرگذارند و رفتارشان اثر می گذارد. اینها همسان ساز هستند، یعنی عناصر همسان سازی محسوب می شوند. ما مجاز نیستیم هر کسی را در چنین جایگاهی قرار دهیم. باید در این جایگاه کسانی قرار بگیرند که اگر مردم خواستند به آنان اقتدا کنند و از ایشان تقلید کنند، این تقلید، درست باشد؛ یعنی از یک منبع صحیح و سالم تقلید کنند.

پرسشگر: ...

استاد: مثال زیاد است؛ اگر بخواهیم مثال بزنیم نمی خواهیم وارد بحث تطبیقی شویم، اما تطبیق آن را می توانید خودتان انجام دهید. انصافاً برخی، حالا همین فرماندهان شهیدی که اکنون از دست ما رفته اند و به شهادت رسیده اند: حاج قاسم سلیمانی، آقای سلامی، سردار باقری. واقعاً اینها نمونه اخلاق بودند. یعنی اخلاق، رفتار، تواضع و تدینشان... اینها در جایگاه خوبی قرار گرفتند و در این جایگاه اثرگذار بودند. لذا می بینید اکنون این موج عظیمی که در بین جوانان در علاقه مندی به

حاج قاسم وجود دارد، چیست؟ این درست است؛ ما در اینجا همسان سازی درست انجام داده ایم. این یک همسان سازی مثبت و خوب است.

پرسشگر: ها، مثلاً اینکه آقا هم تقلید، تأکید، نقش رسانه...

استاد: این در حقیقت یک نوع ابزار برای همسان سازی است. درست است، این کارها بسیار حساس است.

۵. تبیین ملاک‌های الگوی سالم

گفتیم مطلب پنجم، تبیین ملاک‌های الگوی سالم و الگوی غیرسالم برای جامعه است. من این را در بحث قبل مطرح کردم.

۶. ایجاد جاذبه برای الگوهای سالم

ششم، ایجاد جاذبه برای الگوهای سالم است. حال ممکن است یک الگوی سالمی وجود داشته باشد اما شناخته شده نباشد، یا کسی با کمالات این الگوی سالم آشنا نباشد، یا زیبایی این کمالات را کسی متوجه نشود. مثلاً فرض کنید اینکه کسی اهل تهجد و مناجات با خدا باشد، اهل گریه در پیشگاه خدا باشد، اهل تواضع و خاکساری باشد. اکنون چیزی که در جامعه ما بسیار رواج دارد - که بد نیست اما خب نیمی از کار یا بخشی از کار است - این است که وقتی کسی مدرسه می‌سازد، کار بسیار خوبی است. از او تعریف و تمجید می‌کنند و او را چهره می‌سازند. اما اگر کسی مسجد بسازد، کسی نمی‌آید آن طور که یک مدرسه ساز را می‌آورند و تعریف می‌کنند، یک مسجد ساز را بیاورد. یا اگر یک مدرسه علمیه ساخته شود. یا کمک در چاپ یک کتاب الهی اسلامی، یک کتاب مفید؛ هزینه چاپ کتاب را بدهد. خب اینکه ما این بحث‌ها را می‌کنیم برای این است که متوجه باشیم. ما باید وقتی کار می‌کنیم، متوازن کار کنیم. متوازن کار کردن یعنی این طور نباشد که فقط از کسی که مدرسه می‌سازد... نه، آن خوب است ولی شاید خوب تر از آن، مسجد ساز باشد. چون دانش آموزی که به مسجد نرود، اصلاً به درد نمی‌خورد. دانش آموزی که پایش به مسجد نرسد، ممکن است یک آدم کش از آب دربیاید، ممکن است یک دزد از آب دربیاید. ولی وقتی پایش به مسجد رسید، دیگر پاک می‌شود. من یک وقتی به برخی از مسئولان آموزش و پرورش می‌گفتم - حالا در ارتباطی که ما با مسئولان آموزش و پرورش خیلی داشتیم - می‌گفتم: «ببینید، هرچه دزد و آدم کش بوده از مدرسه بیرون آمده است، اما از مساجد ما شما یک آدم کش یا دزد که در مساجد ما پروریده شده باشد، سراغ ندارید».

خب این مسئله مهمی است. بچه مسجدی‌ها، حتی در بین سیاسیون، همین سیاسیونی که به مراتب خیلی بالا رسیدند، آنهایی که منحرف شدند، غالباً اهل مسجد نبودند. یکی از آنها می‌گفت پای منبر یک روحانی هم ننشسته ام. آنهایی که پای منبری بودند، پای منبر علما و عالمان راستین نشستند، مسجدی بودند، ندیدیم منحرف شوند؛ منحرف نمی‌شوند.

۷. تبیین عواقب الگوگیری

هفتم، ایجاد جاذبه برای الگوهای سالم است. تبیین عواقب خوب الگوگیری از الگوهای سالم. این یکی از کارهایی است که قرآن کریم بسیار انجام داده است؛ اینکه عاقبت اقتدا چه کار می‌کند؟ می‌فرماید:

﴿... فَاتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ * يَفْتَدِمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بئسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾^۱

۱. سوره هود: ۹۷ و ۹۸: «اما آنها از فرمان فرعون پیروی کردند؛ درحالیکه فرمان فرعون، مایه رشد و نجات نبود!» روز قیامت، او در پیشاپیش قومش خواهد بود؛ و [به جای چشمه‌های زلال بهشت] آنها را وارد آتش می‌کند؛ و چه بد آبشخوری است (آتش)، که بر آن وارد می‌شوند».

عاقبت پیروی از مثل فرعون این است که او که به جهنم می رود، شما را هم با خودش به جهنم می کشاند. شما این الگویی را که می خواهید انتخاب کنید، باید بدانید عاقبتش چیست، این الگو به کجا می رود.

یک بار در یکی از این مصاحبه هایی که با برخی عراقی ها می کردند، یکی از آن ها گفت: «فلان کس - همان کسی که او خیلی به وی علاقه مند بود- اگر به جهنم هم برود، ما با او به جهنم می رویم». خب غلط کردی! هم او غلط کرده، هم تو غلط می کنی. این معلوم می کند که او فرهنگ الگوی سالم را نشناخته و تربیت نشده است.

پرسشگر: الگوی سالم یعنی آدم حقیقت را در شخص ببیند.

استاد: حالا آن را هم گفتیم. ما یک حرفی داشتیم که اصلاً عارف نمی تواند فقیه نباشد. عارف باید فقیه باشد. چطور می شود کسی نداند راه خدا چیست، اما سالک راه خدا باشد؟ چطور می شود؟ مگر اینکه مقلد یک فقیه، و مقلد صادق تقلید باشد، یعنی حقیقتاً مقلد باشد. وگرنه نمی شود. اما یک آدمی خودش بلند شود بگوید من...

پرسشگر: «تَفَكَّرُوا فِي آلاءِ اللَّهِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ»^۱ ...

استاد: بله، همین طور است. خلاصه اینکه ما دنبال عارفی باشیم که آن عارف مثلاً فلان... می روند دنبال آدم هایی که حتماً عالم نباشند. این جریان، جریان بسیار خطرناکی است که می گویند عارف باید... اصلاً گاهی تعلیمات برخی از آنها همین است. می گوید: «العلم هو الحجاب الأكبر». این را این طور تعریف می کنند. این از حماقت محض است که بگوید «العلم هو الحجاب الأكبر». یعنی کسی که عالم شد، از خدا محجوب است و نباید سراغش رفت؛ باید سراغ جاهل رفت. این چه حرف غلطی است! آن علمی که می گویند حجاب اکبر است، «العلم هو الحجاب الأكبر»، به یک معنای دیگری از علم اشاره دارد. آن توقف در یک درجه از درجات علم است؛ آدم توقف کند. می فرماید: «... قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»^۲. به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می گوید. خدا می گوید بگو بر علمم بیفزای. یعنی اگر در بالا رفتن، در طلب کمال و در طلب علم توقف کنی، همین درجه علمی که در آن توقف کرده ای، حجاب تو از درجه بالاتر می شود. خب بله، اگر توقف کنیم، حجاب می شود. اگر این معنی... البته «العلم هو الحجاب الأكبر» هم روایت یا آیه نیست؛ چیزی است که در اصطلاح برخی عرفا آمده است. اگر بخواهیم این حرف را بر یک معنای صحیحی حمل کنیم، معنایش این است که بگوییم توقف در هر درجه از درجات علم و اصرار بر اینکه همین جا بمانیم و همین قدر برایم بس است، این حجاب می شود.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

۱. بحار الأنوار؛ ج ۶۸، ص ۳۲۲.

۲. سوره طه: ۱۱۴.